



The University of Tehran Press

Reviewing and criticizing the theory of "Ian Thomas Ramsey" about the language of religion

Mohammad Hossein Mahdavinejad^{1*} | Zainab Shakibi² | Yadala Rostami³ |
Abdolreza Ramezanniaye Arbastan⁴

1. Corresponding author, Department of Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran. mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir
2. Department of Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran.z.shakibi@pnu.ac.ir
3. Department of Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran.rostami17@pnu.ac.ir
4. Department of Islamic Philosophy and Theology, Payam Noor University, Tehran, Iran. a.ramezanniay@student.pnu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 20 November 2023
Revised: 13 February 2023
Accepted: 06 May 2024
Published online 12 July 2024

Keywords:
Ramsey,
Religious Language,
Model,
Qualifier,
Disclosure.

ABSTRACT

One of the unique views of the language of religion is the approach of Ian Thomas Ramsey, the Oxford bishop and philosopher of religion in the 1950s. The present article is written in a descriptive and analytical way to examine Ian Thomas Ramsey's perspective on the language of religion, and its main topics will include two topics; First, the explanation and description of knowledge of the language of religion by "Ian Thomas Ramsey"; Secondly; The language of secret speech about God and the justification of theological propositions. About the language of religion, Ian Ramsey believes in a kind of religious experience that can be achieved by describing theological phrases and words. Ramsey's epistemological approach was to defend religious teachings against the critical position of Anthony Flew and Ayer regarding the irrefutability and meaninglessness of religious propositions. As a result, he believed that religious words and religious propositions, like scientific propositions, can contain meaning and in a certain situation contain revelation and have a unique type of experience. The most important issues and concerns of Ian Ramsey were giving an experimental place to the language of religion, understanding the semantic use of words, discovering the real affairs of the world by modeling and using metaphor in the method of understanding the theological language.

Cite this article: Mahdavinejad, M.H.; Shakibi, Z.; Rostami, Y. & Ramezanniaye Arbastan, A (2024). Reviewing and criticizing the theory of "Ian Thomas Ramsey" about the language of religion. *Philosophy of Religion*, 21, (1), 75-88 .
DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.368369.1006007>



Author: Mohammad Hossein Mahdavinejad, Zainab Shakibi, Yadala Rostami, Abdolreza Ramezanniaye Arbastan
Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.368369.1006007>



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

بررسی و نقد نظریه ایان توماس رمزی درباره زبان دین

محمدحسین مهدوی نژاد^{۱*} | زینب شکیبی^۲ | یدالله رستمی^۳ | عبدالرضا رمضان نیای ارباستان^۴

۱. نویسنده مسئول، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir

۲. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: z.shakibi@pnu.ac.ir

۳. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: rostami17@pnu.ac.ir

۴. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: a.ramezaniay@student.pnu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

یکی از دیدگاه‌های منحصر به فرد زبان دین رویکرد ایان توماس رمزی، اسقف و فیلسوف دین آکسفورد دهه ۵۰ میلادی، است. مقاله حاضر به روش توصیفی و تحلیلی به بررسی دیدگاه زبان دین ایان توماس رمزی پرداخته و عمده مباحث آن دو موضوع است: یکی تبیین و توصیف معرفت زبان دین ایان توماس رمزی و دوم زبان سخن گفتن رمزی از خداوند و توجیه گزاره‌های الهیاتی. ایان رمزی درباره زبان دین معتقد به نوعی تجربه دینی است؛ یعنی با توصیف عبارات و کلمات الهیات می‌توان به امری ماورای تجربی دست یافت. رویکرد معرفتی رمزی دفاع از آموزه‌های دینی در برابر موضع انتقادی آنتونی فلو و ایر مبنی بر ابطال ناپذیری و بی‌معنایی گزاره‌های دینی بود. در نتیجه معتقد بود کلمات زبان دین و گزاره‌های دینی همچون گزاره‌های علمی می‌توانند دربردارنده معنا و در موقعیت خاصی حاوی مکاشفه و از نوع تجربه منحصر به فرد باشند. مهم‌ترین مسائل و دغدغه‌های ایان رمزی جایگاه تجربی بخشیدن به زبان دین، درک کاربرد معنایی کلمات، کشف امور واقع جهان با مدل‌سازی و به‌کارگیری استعاره در روش فهم زبان الهیاتی بود.

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۲۲

کلیدواژه:

رمزی،

زبان دینی،

کلمات توصیفی،

مدل،

مکاشفه.

استناد: مهدوی نژاد، محمدحسین؛ شکیبی، زینب؛ رستمی، یدالله و رمضان نیای ارباستان، عبدالرضا (۱۴۰۳). بررسی و نقد نظریه ایان توماس رمزی درباره زبان دین. *فلسفه دین*، ۲۱ (۱).

۷۵-۸۸

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.368369.1006007>

© نویسنده: محمدحسین مهدوی نژاد، زینب شکیبی، یدالله رستمی و عبدالرضا رمضان نیای ارباستان. ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.368369.1006007>



مقدمه و بیان مسئله

در دوران معاصر مسئله زبان دین و واقع‌نمایی و عدم واقع‌نمایی و معناداری و بی‌معنایی گزاره‌های دینی از مهم‌ترین مسائل پیش رو در حوزه معرفت‌شناسی زبان دینی محسوب می‌شود. در این بین فیلسوفان دین و علم، با گرایش و نگرش‌های مختلف، سخن گفتن از خداوند و گزاره‌های دینی را معرفت‌بخش یا فاقد معرفت‌بخشی و معناداری قلمداد می‌کردند. پوزیتیویست‌های منطقی هر گونه بحث در حوزه کارکرد زبان را صرفاً در قالب امور حسی و تجربی در نظر می‌گرفتند و قلمرویی را که خارج از زبان علم بود بی‌معنا و مهم‌ل می‌پنداشتند. «مطابق نظر آیر هیچ راه مشخصی وجود ندارد که واقعیت غیرشناختی را بتوان به زبان شناختاری درآورد. گزاره‌هایی که درباره خدا گفته می‌شود زبانه‌گزاره‌های بی‌معنا هستند.» (گیسلر، ۱۳۹۰: ۴۱۳). اما برخی الهی‌دانان سنتی همچون توماس آکویناس با نظریه تمثیل یا فیلسوفان دین معاصر، همچون جان هیک، زبان دین را معرفت‌بخش و دارای معنا می‌دانستند.

در دوران معاصر فیلسوفان تجربی مسلک بر این باورند که اولاً زبان دین باید از رویکرد تجربی دور باشد و ثانیاً اگر کاملاً متعالی و متافیزیکی باشد در حوزه تجربیات و واقعیت امور نمی‌گنجد. در این صورت اگر زبان دینی را به طور تام متعالی بدانیم، معناداری آن با مشکل اساسی مواجه می‌شود.

بر همین مبنا ایان توماس رمزی^۱ (۱۹۱۵ - ۱۹۷۲)، از فیلسوفان تحلیلی دین معاصر آکسفورد، با رویکرد متفاوتی از فیلسوفان هم‌عصرش، زبان دین را از لحاظ منطقی عجیب و غیرمعمول می‌پنداشت؛ به این معنا که توصیف زبان دینی با توصیف زبان‌های دیگر علوم متفاوت است. رمزی در دهه ۱۹۴۰ در کمبریج به دلیل سخنرانی‌هایش در الهیات فلسفی شهرت زیادی پیدا کرد. در سال ۱۹۵۱ کرسی نولوت استاد فلسفه دین مسیحیت در دانشگاه آکسفورد را پذیرفت. او در طول تصدی خود در آکسفورد سخنرانی‌های مختلفی ارائه کرد که بیشتر مجموعه سخنرانی‌هایش در کتاب‌هایی همچون *آزادی و جاودانگی*، *دین و علم*، *درباره یقین در دین*، *مدل‌ها و راز*، و *گفتار مسیحی منتشر شدند*.

از نظر ایان رمزی زبان دینی دارای منطق خاصی است که از منطق گزاره‌های علمی تبعیت نمی‌کند. اما زبان دینی را می‌توان مثل زبان علمی با کلمات و مدل‌هایی به توصیف درآورد؛ به شرطی که از تجربه مکاشفه برخوردار باشد. به این معنا که وقتی کلمات و عباراتی از امور واقع را به کار می‌بریم، کاربرد کلمات می‌تواند حاکی از تمثیل یا استعاره‌هایی باشد که نقش مهم غنای زبان را نشان دهد. در این صورت در دفاع از گزاره‌های الهیاتی و نقد تجربه‌گرایانی همچون آیر می‌توان مشکل گزاره‌های الهیاتی و سخن گفتن از خداوند را ناشی از خلط‌های منطقی دانست که از کاربرد نادرست کلمات ناشی شده و موجب انکار امکان متافیزیک شده است. روش منطق زبانی رمزی توصیف تجربی وقایعی است برای دستیابی به توصیف امور و رای حس که دربردارنده معنا باشد. بنابراین با توصیف و عمق‌بخشی کلمات می‌توان امری نادیدنی را آشکار ساخت.

کاربرد کلمات و عبارات در معناداری زبان دینی

یکی از نکات مهم در زبان الهیاتی زبان متناهی معرفتی است که به طور معناداری بتوان از امر نامعقول و نامتناهی سخن گفت. به اعتقاد ایان رمزی با زبان متناهی می‌توان امر نامعقولی را به طریق تجربی به دیگران شناساند و این موضوع بستگی دارد که چگونه کلمات و عبارات را در معناداری گزاره‌ها به کار ببریم. او معتقد است: «فلسفه معاصر وظیفه‌ای مهم برای روشن کردن ادعاهای منطقی الهیات بر عهده ما گذاشته است.» (Ramsey, 1957: 14). رمزی برای دفاع از زبان دین به چالش‌های فلسفه معاصر می‌پردازد و گفت‌وگوهای معقولی را برای الهیات فراهم می‌سازد. او در گام نخست درباره ساختار منطقی دادن به گزاره‌های دینی می‌گوید: «چگونه می‌توان به برخی عبارات سنتی الهیات فلسفی متناسب با موقعیت‌ها ساختاری منطقی داد و به سخن گفتن درباره آن‌ها پرداخت.» (Ramsey, 1957: 55). «دین در چه نوع موقعیتی^۲ جذاب است؟ واژگان الهیاتی دارای چه نوع مطابقت تجربی هستند؟» (Ramsey, 1957: 14). آیا گزاره‌ها و عبارات دینی در موقعیت‌های دینی معنا دارند؟ رمزی برای

1. Ian Thomas Ramsey
2. situation

ارزش بخشیدن به زبان دین از جایگاه تجربی سخن می‌گوید و زبان الهیات را در موقعیت‌های مکاشفه‌ای در نظر می‌گیرد و از طریق مدل‌سازی به تبیین زبان دینی می‌پردازد.

رمزی در بحث و تبیین زبان دینی همچون ریچارد هیر از نوع بلیک خاصی سخن می‌گوید که بین دینداران رواج دارد و غیردینداران و تجربی‌مسلمانان چنین رویکردی را نمی‌پسندند. در حوزه زبان دین هیر و رمزی در یک چیز مشترک هستند و آن اینکه یک گزاره دینی به گونه‌ای است که نمی‌توان شرایط تجربی عامی را که در مقابل صدق آن به کار می‌رود معین و مشخص کرد. به این معنا که شرایط صدق گزاره‌های علمی با گزاره‌های دینی متفاوت است. اقوال دینی مانند گزاره‌های علمی توصیفی نیستند و یکسان دانستن آن‌ها با گزاره‌های تجربی اشتباه است. وقتی عبارات دینی گزاره‌های توصیفی تلقی شوند، نزد رمزی، باعث ایجاد «معماهای منطقی سنتی مختلف»^۱ (Broiles, 1966: 10) یا «آشکارا بی‌معنا و مضحک»^۲ (Broiles, 1966: 10) خواهند شد.

رمزی در مشهورترین کتابش، *زبان دینی با عنوان فرعی جایگاه تجربی گزاره‌های الهیاتی*، به جملاتی از جوزف باتلر اشاره می‌کند تا نگاه فلسفه معاصر را تغییر دهد و بدین واسطه بتواند سخن گفتن معناداری از خداوند ارائه دهد. باتلر، یکی از فیلسوفان قرن هجدهم (۱۶۹۲ - ۱۷۵۲)، با پیش‌فرض‌هایی در مواجهه با تجربه‌گرایی معاصر سعی بسیاری در دفاع از آموزه‌های مسیحی داشت. رمزی با تبعیت از باتلر و بر مبنای باور به جاودانگی در خودآگاهی به این نتیجه رسید که ما برخلاف تجربه دارای جهانی فراتر از جسمانیت هستیم که پنهان و نادیدنی است. به اعتقاد رمزی «ما به عنوان کنشگران واقعی و زنده^۳ بیش^۴ از رفتار آشکار خود هستیم. بیان من این است که اینجا بصیرتی وجود دارد که بدون آن هیچ الهیات متمایزی ممکن نخواهد بود؛ خودآگاهی که فراتر از آگاهی جسمانی است و به واسطه اشیاء مکانی-زمانی از بین نمی‌رود. چنین بصیرتی در اساس دین نهفته است که ادعای مشخصه آن این است که موقعیت‌هایی وجود دارد که زمانی و مکانی و غیر آن هستند؛ بدون چنین عمقی، بدون اینکه غیب و پنهان باشد، هیچ دینی ممکن نخواهد بود.» (Ramsey, 1957: 15-16). از نظر رمزی در خودآگاهی بصیرتی کشف‌نشده وجود دارد که در حیطه آگاهی جسمانی نیست و اشیای زمان و مکان تأثیری در فنای آن ندارند. همچنین خودآگاهی و بصیرتی در بطن دین وجود دارد که با موقعیت‌هایی می‌تواند عمق بگیرد و واقعیت‌هایی را آشکار کند. برای سخن گفتن از امر نامعقول و نادیدنی، زبان الهیات باید در خودآگاهی و موقعیت‌های زمانی و مکانی جست‌وجو شود که بصیرت‌بخش باشند؛ به این معنا که در لحظه و آنی کلمات یا وقایع روزمره شخص را از حالت عادی به حالت دیگری تغییر دهند. بنابراین حل مسئله معناداری زبان دینی باید با در نظر گرفتن اوصاف الهی با زبان عادی و روزمره مورد توجه قرار گیرد.

بدین ترتیب رمزی برای حل مسئله معناداری و توصیف خداوند از کلمات و عباراتی کمک می‌گیرد تا چنین کلماتی از محدودیت خارج شود و دلالت بر امر نامحدود و نامتناهی داشته باشد. زبان سخن گفتن او از خداوند زبانی است که نمی‌توان برای آن چارچوب خاصی را متصور شد. مثلاً وقتی از صفات الهیات سلبی، مانند تغییرناپذیر^۵ و تأثیرناپذیر^۶ یا توصیف خداوند با مفهوم وحدت^۷ و بساطت^۸ و کمال^۹ و ... سخن می‌گوید، این گونه استدلال می‌کند که صفات الهی را می‌توان به طور متوالی چنان بسط و گسترش داد تا موقعیت دینی متمایزی برانگیخته شود. از این رو در کتاب *زبان دینی* او کلمات و صفات الهی با ویژگی عمق‌بخشی می‌تواند تجربه دینی یا مکاشفه‌ای را برانگیزد.

در اینجا مقصود رمزی از به‌کارگیری عبارات و گزاره‌های الهیاتی به طریق تجربی این است که موقعیت‌های بصیرت‌بخشی حاصل شود که موجب کشف و شهود از امری نادیدنی و اسرارآمیز شوند. به عبارت دیگر «منظور از تعابیر (گزاره‌های) الهیاتی این

1. various traditional logical puzzles
2. obviously ludicrous
3. living agents
4. more
5. immutable
6. impassible
7. unity
8. simplicity
9. perfection

نیست که برای مجموعه‌ای از واقعیات عینی و بی‌روح که در پیش چشم مشاهده‌گران منفعل قرار دارند نام و عنوانی تعیین کنند. هدف از این تعابیر آن است که از رمز و راز واقعیتی که در پس مشهودات بی‌واسطه ما نهفته است پرده بردارند.» (پیلین، ۱۳۸۳: ۴۱۳). رمزی به همه توصیه می‌کند کلماتی که در رشته‌های علمی یا گفتار معمولی و روزمره به کار می‌برند، اگر شواهدی بر اسرارش یافته شود، می‌تواند مکاشفه‌ای را آشکار کند. به نظر وی «همه زبان‌ها نشانه‌های الوهیت را دارند از آن حیثی که الهیات در لفظ بیاناتی دارد.» (Ramsey, 1964: 63). از این رو، زبان علاوه بر انتقال اطلاعات می‌تواند متضمن انقلابی در رویکرد ما به زبان الهیات باشد.

در واقع کلمات و عبارات در رمزی نقشی همچون چراغ برای آشکارسازی امور نامشهود و نادیدنی‌ها بر عهده دارند و او آن‌ها را برای ایجاد موقعیت دینی لازم و سودمند می‌یابد. او در مورد سخن گفتن از خداوند «با کار در چارچوب تجربی، به دفاع از معناداری معرفت غیرعلمی پاسخ می‌دهد.» (Heading, 2019: 27). به عقیده رمزی «وقتی به خداوند روی می‌آوریم متوجه می‌شویم مؤمنان از یک سو می‌خواهند ادعا کنند او وصف‌ناپذیر و ناگفتنی است و از سوی دیگر درباره او بسیار سخن بگویند. وقتی از خداوند بیشتر از این نمی‌توانند سخن بگویند، می‌گویند او متعالی و همه جا حاضر (ابدی) و تأثیرناپذیر و در عین حال محبوب است و غیره. اما اگر این‌طور سخن بگوییم، آیا اصلاً به نحو معناداری سخن می‌گوییم؟ در اینجا مسئله ابطال‌پذیری است. اگر ما را مجاز سازند این توصیفات را در مواجهه با همه پدیدارهای تجربی به کار ببریم، در مورد خداوند، به چه نوعی می‌توان سخن گفت؟» (Ramsey, 1957: 14). سؤال این است که چگونه می‌توان کلماتی را درباره خداوند به کار برد که دلالت بر معنای حقیقی داشته باشد.

یکی از نکات قابل توجه در رمزی این است که وی سخن گفتن از خداوند و گزاره‌های دینی را در نسبت با مسئله ابطال‌پذیری بیان می‌کند. از جمله دغدغه‌های او در برابر بی‌معنایی و ابطال‌ناپذیری گزاره‌های الهیاتی این است که به دیدگاه آنتونی فلو و پوزیتیویست‌های منطقی پاسخ مناسبی دهد. فلو معناداری گزاره‌های دینی را زیر سؤال برد و گفت: «اگر تصدیقات دینی در تجربه ابطال‌پذیر نباشند، یعنی اگر هیچ‌گونه شرایط بالفعل یا ممکن را نتوان علیه صدق آن‌ها اقامه کرد، در این صورت معنادار نخواهند بود.» (سل، ۱۳۸۲: ۲۶۷). مسئله ابطال‌پذیری که فلو مطرح کرد برای رمزی مشکلاتی را به وجود آورد و او وظیفه خود می‌دانست برای حل مشکل ابطال‌پذیری و چالش فلسفه معاصر با مسیحیت چاره‌ای بیندیشد. او در ابتدا برای حل این مسئله می‌گوید: «آیا عبارات‌های الهیاتی از نوعی واقعیت تجربی برخوردار هستند؟ حال هر واقعیتی که مدلول این عبارات‌ها بوده باشد مسئله ابطال‌پذیری) دو نوع چالش به وجود می‌آورد؛ از یک طرف ما می‌خواهیم میان عبارات الهیاتی و سایر زبان نوعی ارتباط یکپارچه برقرار کنیم، از طرف دیگر لازم است ما وجهی از واقعیت را به بیان آوریم که این عبارات به دلیل مطابقت تجربی خود به آن اشاره دارند.» (سل، ۱۳۸۲: ۲۶۷)؛ بدین معنا که می‌توان واقعیت تجربی را با واقعیت دیگری مطابقت داد و برای زبان مراتبی را قائل شد که هر مرتبه ساختاری مخصوص به خود و نوعی واقعیت به‌هم‌پیوسته به همراه دارد. بنابراین از آنجا که رمزی برای سخن گفتن از خداوند سعی می‌کند به کلمات و عبارات زبان الهیات معنای عمقی ببخشد و آن‌ها را با تجربه مطابقت دهد، معرفت گزاره‌های دینی با دیدگاه ابطال‌پذیری فلو دچار چالش نمی‌شود. اشکال آنجاست که وی در توجیه مسائل الهیاتی کلماتی همچون پدر و مادر و ... را در جایگاه معرفت‌شناختی زبان دین می‌آورد که به لحاظ عمق‌بخشی معنایی در بر ندارد. مقصود اینکه او به جز کلمات و صفات الهی کلمات روزمره‌ای را به کار می‌برد که هر یک از آن‌ها اگر در جایگاه تجربی درست به کار رود موجب درک آموزه‌های دینی نمی‌شود.

مدل و کلمات توصیفی

رمزی برای توجیه و معناداری زبان دینی به شیوه‌های گوناگون کوشید سخن گفتن از خداوند را دارای کارکرد منطقی و معناداری سازد. اما چنان که مشخص است در سخن گفتن از خداوند و معناداری گزاره‌های دینی از توصیفات استفاده می‌کند که زبان دینی در جایگاه هستی‌شناختی قرار گرفته و وجه معرفت‌شناختی ندارد. جفری آستلی^۱، استاد افتخاری دپارتمان الهیات و دین و

عضو کالج سن چاد دانشگاه دورهام و نویسنده رساله تحلیلی- انتقادی معرفت‌شناسی زبان دینی رمزی، نظام فکری رمزی را مورد نقد قرار داده و به هستی‌شناسی نظام او اعتقاد ندارد (Astley, 1978: 407) یا ماکس بلک (۱۹۰۹ - ۱۹۸۸)، از شخصیت‌های برجسته در فلسفه تحلیلی پس از جنگ جهانی دوم و صاحب چندین اثر، با تألیف کتاب *مدل‌ها و استعارات: مطالعاتی در زبان و فلسفه*^۱، در جایگاه نقادی، از وجه هستی‌شناسانه گزاره‌ها گفته است: «در جست‌وجوی نتایج هستی‌شناختی از مقدمات زبان‌شناختی، نقطه شروع ما باید دستور زبان واقعی، خواه زنده خواه غیرزنده، باشد.» (Black, 1962: 2). بلک مشخصه هستی‌شناختی گزاره‌ها را منوط به ارائه دستور زبانی خاص می‌شمرد و وقتی گزاره‌ای گزاره‌الهیاتی باشد دقت نظر بیشتری لازم است. در همان زمان که رمزی مشغول طرح زبان دینی‌اش بود، راسل، ویتگنشتاین، جی. ای. مور، و ماکس بلک همگی در کمبریج بودند و تأثیر آن‌ها بر ایان رمزی بسیار قابل توجه است. بنابراین درباره زبان دین ایان رمزی می‌توان دیدگاه بلک را در باب دستور زبان مورد توجه قرار داد و گفت اگر دستور زبان درباره سخن گفتن از امور مشاهده‌پذیر و امور مشاهده‌ناپذیر رعایت شود، تا حدودی اشکالات معرفتی زبانی‌اش رفع خواهد شد.

از این رو رمزی با تأثیرپذیری از دستور زبان بلک به طرح مدلی می‌پردازد تا زبان دینی معرفت‌شناسانه‌ای ارائه دهد. او در این زمینه از مدل برای توجیه بهتر زبان دینی بهره می‌گیرد و از کلماتی استفاده می‌کند که توصیف‌کننده وقایعی باشد و سپس مدل را با توصیف در جهتی بسط می‌دهد که در موقعیتی خاص به مکاشفه و آشکارسازی منجر شود. یعنی شخص در لحظه‌ای احساس کند که کلمات یا شرح داستان‌های روزمره موقعیتی بصیرت‌بخش ایجاد کرده و او را از امور واقع و مشاهده‌پذیر با امور مشاهده‌ناپذیر مواجه ساخته است.

رمزی برای حل مسائل زبان دینی و سخن گفتن از خداوند صفات الهی بسیط، کمال، علت نخستین را در نسبت با موصوفش مورد ملاحظه قرار می‌دهد. منظور او این است که «کلمات چگونه عمل می‌کنند که می‌توانند بیانگر سخن گفتن از خدا و صفات او باشند.» (سل، ۱۳۸۲: ۳۲۵). او در اینجا فهم زبان دینی را در کاربرد معنایی کلمات و عباراتی جست‌وجو می‌کند که در مورد خداوند و مسیح به کار می‌برد. زبان در کاربرد توصیفی معانی مختلفی از کلمه را برای ما آشکار می‌سازد. «وقتی از کلمات برای بیان یک احساس استفاده می‌کنیم، به کلمات معنا می‌دهیم. علاوه بر این، بسیاری از کاربردهای دیگر نیز وجود دارد که به جملاتی که می‌گوییم معنا می‌بخشد؛ مانند زمانی که از کلمات برای گفتن داستانی یا دستور دادن استفاده می‌کنیم یا برای بیان نه فقط احساس، بلکه یک نگرش یا یک گرایش یا قصد عمل به روشی خاص. و وقتی همه این گونه‌های معنا در نظر گرفته شود، این امکان باز می‌شود که منطق گزاره‌های اخلاقی و دینی را می‌توان بر حسب یکی از آن‌ها یا بر حسب بیش از یکی فهمید.» (Robinson, 1968: 4). ابتکار عمل رمزی در تحلیل زبان دینی و طریق به‌کارگیری کلمات و عبارات عادی و روزمره از دید هر خواننده‌ای می‌تواند با انتقاداتی همراه باشد. با وجود این، در نوع خود دارای خلاقیت و سبک خاصی است. رویکرد تجربی رمزی در کتاب *زبان دینی* یافتن موقعیت‌های مشابه با تجربه‌های معمولی از زندگی است که موقعیت دینی خاصی را تحقق بخشد و با تحلیل آن موقعیت بر حسب «مدل‌ها»^۲ و «کلمات توصیفی» چیزی از رفتار منطقی کلمات و عبارات الهیاتی به ما نشان دهد.

در واقع رمزی با اصطلاح «مدل» به دنبال جنبه‌ای از بحث کلام دینی است که با به‌کارگیری آن بتوان به عنصر واقعی دیگری توجه کرد که حد واسط مکاشفه دینی قرار گیرد. از نظر رمزی مدل «موقعیتی است که همه ما با آن آشنا هستیم و می‌توان از آن برای رسیدن به موقعیت دیگری استفاده کرد که چندان با آن آشنا نیستیم.» (Ramsey, 1957: 69). رمزی مدعی است «زبان دینی شامل الگوها و مدل‌هایی است که کارکرد آن‌ها این است که به شنونده تعلیم دهد به روشی خاص به تخیل ادامه دهد تا زمانی که (ممکن باشد) مکاشفه برای او رخ دهد.» (McClendon et al., 1973: 414). به عبارت دیگر «کارکرد مدل عبارت از چیزی است که اقوال یا گزاره‌الهیاتی را در واقعیت تجربی بیابد و کلمه توصیفی چنین گزاره‌هایی را بسط می‌دهد تا اینکه موقعیت دینی خاصی برانگیخته شود و سپس ادعا کند که برای کلمه خداوند جایگاهی منطقی مناسب و

1. Models and metaphors: Studies in language and philosophy

2. models

3. story

عجیبی دارد.» (Ramsey, 1957: 6-7). از آنجا که نزد رمزی عملکرد زبان دین دریافت تجربه دینی با احضار مکاشفه است «در اینجا مدل امکان توسعه بی‌حدوصری را در خود دارد و بنابراین امکان برانگیختن مکاشفه کیهانی با ایجاد الگویی که دامنه آن نامحدود است به وجود می‌آید.» (Ramsey, 1971: 208). مثلاً مدل جنگجو در خود امکان توصیف بی‌حدوصری دارد که از طریق پیروزی به آن تجسم بخشیده می‌شود یا مدل قاضی با مفهوم عدالتی که در عملکردش به آن تجسم می‌بخشد به الگویی از نوع کشف اشاره می‌کند. منظور رمزی این است که مدل جنگجو و قاضی در خود مفاهیم گسترده‌ای را در بر دارد که با در نظر گرفتن موقعیت‌ها مکاشفاتی را آشکار می‌کند. رمزی معتقد بود «مکاشفه زمانی پدید می‌آید که فهم گسترده‌ای از خود یا امری خارج از خود را تجربه کنیم؛ زمانی که بسط و گسترش (مفاهیم) به گونه‌ای باشد که هم از مجموع مشاهدات یا گزاره‌ها فراتر رود ... و همچنین به طور کامل قادر به بازگشایی^۱ (انباشت) وجودی در زبان توصیفی نباشد.» (Gaskin, 1973: 131). وقتی مکاشفه صورت می‌گیرد، می‌گوییم موقعیتی «زنده شده است» یا «نوری طلوع می‌کند» یا «یخ می‌شکند» یا «سکه (از دستان به زمین) ریخته می‌شود» و غیره (Ramsey, 1957: 19). رمزی در کاربرد چنین استعاراتی برای تبیین امور فراتجربی و موقعیت‌های ایجادشده مدل و کلمات توصیفی در زبان دین می‌گوید: «چنین موقعیت‌هایی ممکن است از نوع پرشور و مهیج و خارق‌العاده باشند که استعاره‌ای مانند 'یخ می‌شکند' به وضوح مناسب باشد یا ممکن است از نوعی باشند در جایی که ما به تدریج به 'مشاهده و درکی' می‌رسیم تا به طور مناسب‌تر از 'طلوع نور' سخن بگوییم.» (Ramsey, 1971: 115). توصیفات نامحدود کلمات یا اشیا در هر مدلی مکاشفاتی را در ما ایجاد می‌کند. مثلاً وقتی فیزیکدان به کشف قوانین طبیعت با توصیف جرم و نیرو و شتاب و سایر ویژگی‌های شیء می‌پردازد تأمل و تعمق در ویژگی اشیا با مکاشفه یا شهود ذهنی همراه می‌شود که قوانین جدید با صورتبندی خاصی پدید می‌آید. در هر علمی که این موقعیت مکاشفه‌ای پدیدار شود عناصر تجربی آن به گونه‌ای گرد هم می‌آیند تا ابعادی از واقعیت غیرتجربی را آشکار کنند. بنابراین با کاربرد اصطلاح «مدل» درباره مکاشفات دینی زبانی ارزش پیدا می‌کند که ارتباط با واسطه‌ای بین دو بعد کلمات و مکاشفه حفظ شود، یعنی کلمات و گزاره‌ها و مدعیات دینی را در مطابقت با تجربه دریابند و در نتیجه تجربه دینی را در تجربه حسی^۲ روزمره درک کنند.

اما، علاوه بر مدل، رمزی در کنارش کلمه توصیفی را به کار می‌برد. به کارگیری اصطلاح «کلمات توصیفی»^۳ به معنای تعیین جنبه‌ای از بحث دینی است که توجه را به بعدی از واقعیت جلب می‌کند؛ بعدی که در یک موقعیت فراتجربی چیزی را آشکار می‌کند که نمی‌تواند با عناصر تجربی حد واسط آن مساوی و برابر باشد. به عبارت دیگر، بر مبنای گزاره‌های دینی اصطلاح «کلمه توصیفی» همچون تصویری عمل می‌کند که اصطلاح «مدل» نباید به شکلی ساده‌گونه تفسیر شود. کاربرد اصطلاح کلمه توصیفی رمزی به چیزی فراتر از مدل تجربی اشاره دارد تا نشان دهد بعدی «تادیدنی» از حقیقت وجود دارد. علاوه بر این، رمزی بیان می‌کند اصطلاح کلمه توصیفی نیز همچون شواهدی عمل می‌کند که چگونه اصطلاح مدل را بسط دهیم تا ابعاد عمیق‌تری از تجربه را آشکار کنیم.

بنابراین، رمزی با کنار هم قرار گرفتن این دو وجه مدل و کلمات توصیفی درباره بحث زبان دینی «پلی بین تجربه حسی و زبان از یک طرف و تجربه دینی و زبان از طرف دیگر بنا می‌نهد که نه محدود به سخن گفتن درباره خداوند با عبارات صرفاً تجربی (دارای یکنواختی انسانی) شود و نه مجبور به سخن گفتن از او با عبارات غیرتجربی (دارای ابهام متافیزیکی). سوای پیش‌فرض‌های متافیزیکی، شباهت‌هایی بین رویکرد رمزی به زبان الهیاتی و رویکرد سنت توماس آکویناس در مورد صفات الهی آشکار می‌شود که به معنای وسیع می‌توان دیدگاه رمزی را دیدگاهی دانست که از روش میانی^۴ تمثیل تبعیت می‌کند.» (Pye, 1979: 27). رمزی کار خود را تعمیم احتمالی تومیسیم توصیف و ادعا می‌کرد که دنباله‌رو تومیسیم است. جف آستلی معتقد است: «ایان رمزی تومیسیم نبود. زبان پیش‌فرض و روش او (هم فلسفی هم کلامی) با آنچه معمولاً تومیسیم‌ها به کار می‌برند متفاوت بود.» (Astley, 1978: 407). بنابراین رمزی در دیدگاه زبان دین اصطلاحات و صفات الهی تومیسیم‌ها را به کار می‌گیرد و

1. unpacked
2. empirical
3. qualifier
4. middle way

نظریه مدل‌ها می‌تواند شکل جدیدی از نظریه تمثیلی را ارائه دهد که وابسته به مفروضات متافیزیک آموزه تمثیل نباشد. بنابراین، اکنون اگر بخواهیم ادعای زبان دینی رمزی را بفهمیم که از امری اسرارآمیز و رازگونه سخن می‌گوید ابتدا باید کلماتی را انتخاب کنیم که دارای ساده‌ترین و روشن‌ترین توصیف هستند. سپس کلمات دیگری را بررسی می‌کنیم تا ببینیم از لحاظ منطقی کدام یک از آن‌ها به عنوان کلمات توصیفی کارکردی برای جهت‌دهی ما به سوی مکاشفه دارند. رمزی با «اصطلاحات زبان دینی می‌خواهد چیزی را توصیف کند که فراتر از حوزه ادراکی است. بنابراین، او به این نتیجه می‌رسد که معنای اصطلاحی که در زمینه‌های دینی به کار می‌برد باید از طریق آشکار کردن موقعیت مکاشفه در ارتباط با آن اصطلاح مورد تعریف ناشی شود...» (Cohen, 1973: 147). به عبارت دیگر هر ادعای دینی می‌تواند کلمات را به صورت توصیفی به کار ببرد که به وسیله آن بتوان از امور پدیداری و «آنچه دیده می‌شود» حرکت کرد و به امر نامعقول و «آنچه نادیدنی است» دست یافت؛ یعنی از امور واقع و بیان‌شدنی برای پل زدن به امور بیان‌ناپذیر و پنهان. سؤال این است که آیا با کاربرد کلمات و عبارات زبانی می‌توان امر نامعقولی را آشکار کرد که در حیطه ناگفتنی‌ها یا به عبارت ویتگنشتاینی اسرارآمیز قرار دارد؟ پاسخ رمزی مثبت است و این امر را با ایجاد و پدیدار ساختن موقعیت دینی امکان‌پذیر می‌یابد. اما در بیان‌پذیری آن با مشکل مواجه می‌شود.

جف آستلی در دفاع از زبان دین رمزی کلمات و عبارات را دربردارنده معنا تلقی می‌کند. آستلی در شرح نمونه‌های انواع مکاشفات بر حسب تعالی اشیا در فلسفه رمزی معتقد است: «در مکاشفه معنایی ما معنای کلمات و جملات را می‌بینیم و موضوع استدلال‌ها، لطیفه‌ها، اشعار، و تمثیل‌ها را 'درک' می‌کنیم. آنچه آشکار می‌شود (یعنی معنا) بیش از اصوات گفتاری و نشانه‌های نوشتاری است که از طریق آن‌ها در میان واقع شود.» (Astley, 1984: 417). در واقع کلمات و عبارات معنایی را نهفته دارند که بنا به موقعیت خاص در واقعیت تجربی باعث پیدایش مکاشفه می‌شود.

تحلیل رمزی درباره کلمات و گزاره‌های دینی به‌وضوح نشان می‌دهد کاربرد واژگان الهیاتی کارکرد منطقی متفاوتی با کلمات سایر علوم دارد. کلمات قدرت معنابخشی و آشکارسازی دارند و کلمات دینی و غیردینی بستگی به موقعیت عملکرد منطقی متمایز و خاصی را برمی‌انگیزند. اما آیا عملکرد منطقی کلمات رمزی با نظریه معنایی ویتگنشتاین مطابقت دارد. کاربرد معنایی کلمات در ویتگنشتاین به بازی زبانی آن گزاره بازمی‌گردد. منظور این است که فهمیدن دقیق معنای کلمات زبان به کاربرد آن‌ها در زندگی بستگی دارد. از نظر ویتگنشتاین «به جای سخن از معنای واژه‌ها باید از کاربرد آن‌ها سخن گفت. معنای یک واژه یا جمله همان کاربردی است که آن واژه یا جمله در عرف دارد.» (ساجدی، ۱۳۸۵: ۵۵)؛ درحالی که مقصود رمزی از کاربرد معنایی توصیفات مداوم و بیش از حد کلماتی است که موجب مکاشفه شود. مثلاً وقتی مدل و کلمه توصیفی خیر نامتناهی را بررسی کنیم، این مدل خیر قدرت آشکارسازی توصیفی بیشتری از کلمات دیگر مثل پدر یا مادر دارد؛ درحالی که برخی واژگان و کلمات تصور موجود متعالی را تداعی نمی‌کند. مثلاً وقتی واژه شیطان را برای برانگیختن مکاشفه یا در سخن گفتن از گزاره‌های الهیاتی به زبان آوریم، این واژه جز اینکه نمایانگر موجودی شرور باشد چیزی را در ذهن تداعی نمی‌کند. ذهن چنین واژه‌ای را برنمی‌تابد تا امری متافیزیکی و الهی را دریابد. اما وقتی کاربرد مدل «قدرت» در کنار کلمه توصیفی «نامتناهی» قرار گیرد، این دو واژه با یک‌دیگر نمایانگر کمال و قدرت موجودی است که نسبت به انسان توانایی نامحدودی دارد. مدل قدرت با کلمه توصیفی نامتناهی بازنمودی از امری متعالی است که با در نظر گرفتن قدرت محدود موجودات به قدرت نامحدود امری و رای تجربی را آشکار ساخته است. بنابراین به‌کارگیری مدل‌ها و کلمات توصیفی می‌تواند ساختار باور ما را تغییر دهد و فرد را دیندار یا غیردیندار سازد.

با این حال رمزی برای معناداری و توجیه باورهای دینی صرفاً به احساس یا بصیرت اکتفا نمی‌کند، بلکه بصیرت و مکاشفه را از طریق مدل‌هایی مثل مدل‌های علم و استعارات ادبی دارای چارچوب منطقی می‌داند. وی اعتقاد داشت ما می‌توانیم «مدل‌ها و استعاراتی را از تجربه انسان بیرون بکشیم تا قدرت انکشاف (مکاشفه) آن‌ها بتواند چیزی را که ورای حالات تجربی معمول می‌رود برانگیزد و زنده کند.» (گیسلر، ۱۳۹۱: ۴۱۸). هدف از بیان مدل‌ها و کلمات توصیفی این است که وقتی نمی‌توانیم از خداوند سخن بگوییم صرفاً به سکوت ویتگنشتاینی یا «لادری‌گری شناختی»^۱ یا «ناشناخت‌گرایی»^۲ متوسل نشویم، بلکه سخن گفتن درباره خداوند را مجاز بدانیم. در این صورت هر کلمه یا شیء تجربی که همواره برانگیزنده یا تداعی‌کننده سخن گفتن از

1. a-Cog-nisticism
2. noncognitivism

خداوند شود دیگر به مرگ زبان دچار نمی‌شود. مشاهده اشياء، چه در جهان خارج چه ناشی از تأملات ذهنی و درونی، زبان را وادار به سخن گفتن می‌کند و وقتی از موجودی فراواقع سخن می‌گویند این از غنای زبان است که با کاربرد مدل و کلمات توصیفی همواره می‌تواند زنده بماند. سخن گفتن از خداوند به واسطه طبیعت اشیا با هر مدل و وصفی باعث می‌شود زبان عمیق‌تر و درونی‌تر چیزی را آشکار کند و معنادار سازد. به عقیده گادفری اسمیت^۱ «مدل ساختار خیالی یا فرضی است که ما آن را توصیف و بررسی می‌کنیم به امید اینکه از آن برای درک نظم یا حوزه هدفمند دنیای واقعی پیچیده‌تر استفاده کنیم. درک و فهم به واسطه رابطه تشابه یعنی برخی شباهت‌های مرتبط بین مدل و نظم هدفمند دنیای واقعی به دست می‌آید.» (Godfrey-Smith, 2006: 7). پس، برای سخن گفتن از واقعیات نفس‌الامری و امور نامعقول، مدل ضرورت دارد که رمزی از آن برای معناداری زبان دین استفاده می‌کند.

اکنون سؤال این است که آیا مدل زبان دینی رمزی نوعی دستورالعمل زبانی است؛ همان‌طوری که بلک در مسئله هستی‌شناسانه زبان به دستور زبانی قائل بود؟ آیا قبل از آنکه بتوانیم از معناداری زبان دینی سخن بگوییم نیاز به کاربرد قاعده زبانی در آن موضوع داریم؟ هریس^۲ معتقد است: «ما قبل از معناداری هر تمثیلی برای تفسیر مفهوم باید قاعده زبانی آن را بدانیم.» (Harris, 1970: 214). برای معناداری باورهای دینی و تمثیلی که در کتاب مقدس آورده شده، قواعد و دستور زبان سخن گفتن مربوط به گزاره‌های الهیاتی ضروری است.

رمزی نیز طرح دستور زبانی مدل و کلمات توصیفی را به کار می‌برد. ملاحظه کلمه توصیفی در الهیات یک شرط لازم و مطلق است که اگر نباشد مدل‌ها به خودی خود کارکرد ندارند. پس رمزی از روش گفتمان الهیاتی یعنی تعداد بی‌پایان مدل‌ها و کلمات توصیفی استفاده می‌کند تا با تشکیل زنجیره علی و معلولی، در لحظه‌ای، امر ورای تجربی را درک کند. مثلاً وقتی زبان از تجربه حسی ما (مثلاً مدل «خیر»، «قدرتمند»، «پدر»، و غیره) به مدل‌سازی روی آورد، این مدل‌ها به طور منظم با معیارهایی همراه می‌شوند. معیارهایی مانند «نامتناهی»، «ابدی»، «آسمانی» معمولاً قیدها یا صفاتی هستند که به راحتی می‌توان از اهمیت آن‌ها چشم‌پوشی کرد. اما در تبیین گزاره‌های دینی نمی‌توان یکی را بدون دیگری تصور کرد و این دو مفهوم در کنار هم سبب غنی‌سازی زبان در ارتباط با امر متعالی می‌شوند. «کلمه توصیفی ما را به ساختار بندی متوالی از عبارات خاص سوق می‌دهد که شباهت خانوادگی به یکدیگر دارند. این عبارات خاص زمینه تشابه‌شان را در موقعیت مکاشفه آشکار می‌کنند. این امر زمانی اتفاق می‌افتد که هر مدل فرعی تبدیل به یک استعاره می‌شود و در کنار هم قرار گرفتن این استعاره‌ها منجر به مکاشفه چیزی می‌شود که کل آن‌ها را شامل می‌شود. اما نمی‌توان آن‌ها را به طور مجزا در هر یک از آن‌ها تحلیل کرد.» (Cohen, 1973: 151-150). در واقع مدل و کلمه توصیفی با یکدیگر سخن گفتن از خداوند را تداوم می‌بخشند و آن به امری بی‌معنا تبدیل نمی‌سازند. وقتی از مدل و کلمه توصیفی واحدی آغاز می‌کنیم باید مجموعه بی‌پایانی از انواع مدل‌ها ایجاد کنیم که بین هر جفت آن استعاره‌های جزئی وجود دارد. در این استعاره‌ها می‌توان چیزی را کشف و آشکار کرد که الهام‌بخش باشد؛ به گونه‌ای که بتوان درک کرد مرکز الهیات دارای رمز و راز دائمی است.

روش تناسب تجربی

همان‌طور که گفتیم یکی از روش‌های منطقی زبان دینی و تبیین گزاره‌های الهیاتی رمزی این است که در سخن گفتن درباره امور متافیزیکی و بیان‌ناپذیری از استعاره استفاده می‌کند. تبیین گزاره‌ها به صورت استعاری در مدل‌های زبان دین یعنی از یک چیز به دلیل شباهت مشاهده‌ای بین آن‌ها به گونه‌ای سخن بگوییم که گویی چیز دیگری است. مثلاً شاعران از استعاره بهره زیادی می‌برند تا واقعیتی را در پشت کلمات به ظهور رسانند. در شباهت بین دو چیز، استعاره یکی از ویژگی‌های واقعی آن است؛ مثل استعاره‌ای که عاشق برای پیوند زدن خود به معشوق از واژگان و عبارات مختلفی استفاده می‌کند. اما وجه دیگری از استعاره وجود دارد که تصور به شباهت در آوردن برای برخی چیزهای تخیلی و در نتیجه ساختگی است. مثلاً مادری را در نظر بگیرید که با تماشای صبحانه خوردن پسر کوچکش او را همچون پرنده‌ای خطاب کند. استعاره «پرنده» از یک سو ویژگی دقیق در مورد

1. Godfrey-Smith

2. Harris

یک موضوع مشخص است. زیرا هر دو موجود به صورت بی‌نظم و بریز و بپاش به اطراف و پرسروصدا غذا می‌خورند. از سویی این موضوع به وجه دیگری تخیلی و جعلی است. مثلاً ویژگی‌های پر داشتن، دارای چنگال و دم بودن، و ... تناسب و ارتباطی با کودک ندارد و مفاهیمی است که در تصور ما قرار دارد. اکنون چه ارتباط و تناسبی بین کودک و پرنده برقرار است و چگونه این تناسب تمثیلی برای خداوند قابل تبیین است؟ تمثیلی که بیشتر حالت شاعرانه دارد و اینکه بتوان به واسطه استعاره به درک و اسرار سخن گفتن از خداوند پرداخت.

رمزی در پاسخ به چنین ایرادی از مفهوم «تناسب تجربی» استفاده می‌کند. هرچند هنگام به‌کارگیری مدل از حیث تجربی این مفهوم را به طور کامل و نظام‌مند شرح و تبیین نمی‌کند، این روش را به عنوان روشی جایگزین در برابر رویکرد تحقیق‌پذیری پوزیتیویست‌های منطقی مطرح می‌کند. اگر روش تحقیق‌پذیری تجربی برای معرفت‌بخشی زبان دینی سنجیده شود، آن ویژگی معنابخشی را از دست خواهد داد. به همین دلیل رمزی روش تناسب تجربی را در برابر اصل تحقیق‌پذیری یا تأیید‌پذیری تجربی جایگزین می‌کند. از نظر رمزی آنچه در تناسب تجربی مهم است کاربرد زبانی کلمات است که این مفاهیم و کلمات برای معناداری زبان تمثیلی ضروری است. مدل‌های الهیاتی، برخلاف مدل‌های علمی، استنتاج‌های قابل تأییدی را به وجود نمی‌آورند. اما رمزی می‌گوید این بدان معنا نیست که هیچ راهی برای تجربه و آزمایش آن‌ها وجود ندارد. او می‌گوید: «مدل الهیاتی بیشتر شبیه چکمه یا کفش است تا مانند 'بله' یا 'نه' یک تماس تلفنی. به عبارت دیگر، ما یک آموزه خاص داریم که مانند یک کفش انتخابی با ظاهر شدن برای رفع نیازهای تجربی ما شروع می‌شود. اما در صورت تناسب با پدیده‌ها، کفش ممکن است تنگ به نظر برسد. هنگامی که در برابر برف و باران آینده آزمایش می‌شود ممکن است ثابت شود که کاملاً ضد آب نیست یا ممکن است ... خیلی راحت نباشد. به این ترتیب، تجربه (پوشیدن) کفش با توانایی آن در مطابقت با طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها و با موفقیت کلی آن در برآوردن نیازهای مختلف سنجیده می‌شود. در اینجا چیزی است که من می‌توانم آن را روش تناسب تجربی بنامم که توسط نظریه‌پردازی الهیاتی نشان داده می‌شود.» (Ramsey, 1964: 17)؛ مثلاً وقتی می‌گوییم تجربه اینکه حسن عاشق مریم است آزمون «تناسب تجربی» است و همچنین آزمون گزاره «این بیمار افسردگی خفیف دارد» و موارد دیگر. این گزاره‌ها یا گزاره‌های دینی با مطابقت تجربی پدیده‌ها اثبات آن را فراهم نمی‌سازد و به نظر نمی‌رسد تجربه پوشیدن کفش یا کاربرد روش تناسب تجربی برای همه به یکسان دفاع قابل تأییدی فراهم آورد و بیشتر تقریب ذهنی را به دنبال دارد.

به اعتقاد رمزی در تجربه شخصی ما از جهان باید چیزی باشد که تا حدی با این مدل همخوانی داشته باشد. یعنی در رابطه ما با جهان و تجربه‌ای که از آن داریم چیزی وجود دارد که ما را به الوهیت نزدیک‌تر می‌کند. مثل کثیرالاضلاع منتظم که هر قدر اضلاع بیشتری وجود داشته باشد به دایره نزدیک‌تر می‌شویم. این روش ما را قادر می‌سازد تا پدیدارها و داده‌های تجربی را با یک‌دیگر ترکیب کنیم و «تناسب تجربی روشی است که در آن عبارات و گزاره‌های دینی جهان اطراف ما را زیور می‌کنند.» (Astley, 1978: 385). به نظر رمزی «موقعیت‌های خاصی وجود دارد که اگر مدل عشق اصلاً توجیه اولیه داشته باشد می‌تواند به طور معقول 'با عشق' تفسیر شود. باید الگویی از شرایط تجربی وجود داشته باشد که با گفتمان 'عاشق' هنگامی که برای خداوند استفاده می‌شود مناسب باشد. چنین تناسبی به معنای وسیع عملگرایانه است. اما با تأیید تجربی به معنای دقیقاً علمی بیان نمی‌شود.» (Ramsey, 1971: 214-215). بنابراین در روش تناسب تجربی رمزی «هیچ نتیجه‌گیری علمی از آن بر نمی‌خیزد تا نظریات بیان شده را تأیید یا تکذیب کند.» (گیسلر، ۱۳۹۰: ۴۲۲). علاوه بر این، روش تناسب همچون روش‌های علمی تأیید قطعی از گزاره‌های دینی و تجربه خدا ارائه نمی‌دهد و بیشتر شبیه اندازه‌بودن کفشی برای پا عمل می‌کند. همچنین پدیدارها همیشه شباهت قابل توجهی را در تأیید تجربی گزاره‌های دینی فراهم نمی‌کنند.

شباهت مدل رمزی با مدل شباهت خانوادگی ویتگنشتاین

رمزی با توصیف مدل و افزودن قیده‌های فراوان تلاش زیادی کرد تا مبنای تجربی از گزاره‌های الهیاتی و سخن گفتن از خداوند فراهم سازد. اکنون با در نظر گرفتن چنین تنوع بی‌پایانی از قیده‌ها و استعارات در کنار مدل و کلمات توصیفی، می‌توان مدل رمزی

را یادآور مدل شباهت خانوادگی ویتگنشتاینی دانست؟ آیا مدل‌ها و کلمه توصیفی رمزی نقشی شبیه نظریه شباهت خانوادگی ویتگنشتاین دارد؟ وقتی از مدل‌های رمزی به شباهت خانوادگی ویتگنشتاینی تعبیر می‌کنیم منظور این است که وقتی سه مجموعه داشته باشیم مجموعه اعضای اولی با دومی مشترک باشد یا مجموعه اعضای دومی با سومی در ویژگی‌های خاصی با هم مرتبط باشند. با بررسی دقیق‌تر بین مجموعه اول و سوم هیچ وجه اشتراکی نیست. با وجود این درمی‌یابیم که بین همه آن‌ها نوعی شباهت خانوادگی وجود دارد. ویتگنشتاین می‌گوید در مجموعه پیش رو «شبکه‌ای پیچیده از همانندی‌ها می‌بینیم که هم‌پوشانی و تقاطع دارند: گاه همانندی‌های کلی گاه همانندی در جزئیات. برای بیان خصلت این همانندی‌ها عبارتی بهتر از شباهت خانوادگی نمی‌توانم بیابم. چون شباهت‌های گوناگون بین اعضای یک خانواده - قد و قامت، چهره، رنگ چشم، طرز راه رفتن، خلق و خو، و غیره و غیره - به همین طریق هم‌پوشانی و تقاطع دارند و خواهیم گفت 'بازی‌ها' یک خانواده را تشکیل می‌دهند.» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۷۶ - ۷۷). نظریه شباهت خانوادگی ویتگنشتاین در کنار یک‌دیگر بازی‌هایی را شکل می‌دهند که قواعد هر بازی نسبت به بازی دیگر متفاوت است و ما می‌توانیم کاربرد چنین رویکردی را در طراحی مدل و استعارات زبانی رمزی بینیم؛ درحالی‌که دیدگاه رمزی با نظریه ویتگنشتاین تفاوت دارد.

ویتگنشتاین در فرهنگ و/ارزش درباره داشتن دستورالعمل خاص در زمینه سخن گفتن از خداوند می‌گفت: «دستور زبان توصیف مفصلی از خداوند نمی‌تواند بیان کند. اما می‌تواند در توصیف آن چیزهای زیادی بگوید.» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۳: ۱۵۹). رمزی از این الگو پیروی می‌کند. اما ویتگنشتاین توصیف بی‌اندازه کثیر به شکل زنجیره علل مدل و کلمات توصیفی رمزی درباره خداوند را ضروری نمی‌بیند که ما را به نتیجه معناداری نمی‌رساند. او برخلاف رمزی بیشتر تمایل دارد به کاربرد کلمات در زبانی بپردازد که با آن آشناست. رمزی برخلاف دیدگاه ویتگنشتاین عمل می‌کند و تلاش دارد با تشکیل زنجیره صفات و افزودن قید نامحدود در زبان دینی خدا را به شکل کثیرالاضلاعی ریاضی‌گونه آشکار سازد. در واقع علت شباهت مدل رمزی با نظریه شباهت خانوادگی ویتگنشتاین در اینجاست که رمزی وقتی مدل خیر را با توصیف نامتناهی ادامه می‌دهد در هر مرحله از استدلال سلسله متوالی از خیراتی را برمی‌شمرد که در جهان طبیعت حکمفرماست. همه موجودات جهان طبیعت دارای خیر هستند؛ از کمترین خیرات ممکن تا خیر نامتناهی. مدل خیر بر اساس شدت و ضعف وجه اشتراک همه خیراتی است که در توصیفات همه موجودات عالم وجود دارد و چنین شباهتی ما را به این موضوع جلب می‌کند که مدل خیر با جمع شدن در ویژگی نامتناهی به بعدی ورای تجربه اشاره دارد. کلمه توصیفی نامتناهی چنان مدل را به طریق علی و معلولی کثیر و متعدد می‌سازد که ساختار منطقی آن صرفاً با محدودیت خیرهای متناهی فهمیده می‌شود.

بنابراین با در نظر گرفتن استعاره و شباهت یک چیز با چیز دیگر توصیفات در مدل‌هایی مثل خیر می‌تواند شباهت خانوادگی به وجود آورند. بسیاری از مدل‌ها یا استعارات به واسطه توصیف یا شباهت می‌توانند موقعیت‌های ورای تجربی ایجاد کنند که از آن آگاهی نداریم و اسرارآمیز است. در نحوه برخورد مدل و کلمات توصیفی در سیر علی و معلولی است که راز پنهان یا امر نادیدنی آشکار می‌شود. در این صورت «شخص با ترسیم شباهت‌های به‌وجودآمده از تلاقی بسیاری از استعارات بینش بیشتری را نسبت به رمز و راز به دست می‌آورد. همان طوری که ماکس بلک اظهار می‌دارد استعاره ... توان آن را دارد که باعث ایجاد ارتباط شناختاری و عاطفی میان دو قلمرو متفاوت گردد» (گیسلر، ۱۳۹۰: ۴۲۰) به شرطی که زبان متناسب آن به کار رود. بدین ترتیب «استعارات به متصور ساختن شباهتی که در حالات مختلف است کمک می‌کند و در نتیجه شروع به ساختن یک طرح جامعی از شباهت‌های خانوادگی می‌کند.» (گیسلر، ۱۳۹۰: ۴۲۰). کلمات توصیفی با تغییرات چنان مدل‌ها را بارور می‌سازند که بتوان فهمید در نقاطی رمز و رازی نهفته است که نیازمند آشکار شدن است؛ «یعنی با ترسیم شباهت‌هایی که زائیده برخورد بسیاری از (مدل‌ها و) استعاره‌هاست شخص امکان دستیابی به بالا بردن میزان بصیرتش را به رمز و راز خواهد یافت. مدل سرآمد برای خداپاوری در عبارت خداوند یافت می‌شود. پس سخن از خدا نتیجه شباهت‌های خانوادگی است که با مدل‌های مقید انکشافی (مکاشفه‌ای) ساخته می‌شود و در واژه خدا گرد هم جمع می‌آیند.» (گیسلر، ۱۳۹۰: ۳۴۲). از این رو می‌توان گفت استعارات در معنای کلماتی جای گرفته‌اند که دو موقعیت را چنان با یک‌دیگر شبیه‌سازی می‌کنند که از موقعیت حسی به موقعیت غیرحسی منتقل شویم.

در اینجا برای اطمینان به اینکه هدف اصلی مدل و استعاره دستیابی به تجربه مکاشفه است. در هر مرحله از استدلال کلامی باید مسیر مدل به یک راز اشاره شود که جری گیل هم معتقد است: «رمزی ... سعی می‌کند از تصور وجود خداوند به عنوان یک فرضیه علمی-احتمالی اجتناب کند و در عین حال نقطه ارتباط منطقی بین زبان خداواری و تجربه حسی را حفظ کند. گفته می‌شود شناخت فردی از خداوند که از مکاشفه با واسطه صفات الهی ناشی می‌شود موجب یقین می‌شود. با این بیان که زبان شخصی در مورد خداوند تلاش برای بیان راز^۱ (اسرار) الهی است، که معرفت تقریبی را به دست می‌دهد. این دو شکل معرفت (مدل و کلمه توصیفی) در ادعاهای دینی-توصیفی به صورت متنی بیان می‌شود معرفت احتمالی را به دست می‌دهد. در همه این‌ها، مدل معرفت شخصی از خود و دیگران است.» (Gill, 1976: 132). رمزی این مسئله ترکیب مدل و کلمه توصیفی در منطق زبان دینی را به همه علوم تسری می‌دهد و می‌گوید در هر رشته علمی کلمات و عباراتی را می‌توان یافت که مکاشفه و آشکارسازی را در بر داشته باشد.

نقد و ارزیابی

الف) رمزی در زبان دینی با ابزاری ساختن مدل‌های کلمات و عبارات برای برانگیختن مکاشفه و آشکارسازی با امری ورای تجربه مسئله ارتباط آن‌ها با یکدیگر را به روشنی بیان نمی‌کند. به این معنا چگونه کلمات با سخن گفتن از خداوند امور بیان‌ناپذیر و رازآمیز را آشکار می‌سازند. در جایی اصرار دارد مدل‌ها توصیف‌های تحت اللفظی یا تصویری از واقعیت نیستند. اما وقتی می‌خواهد درباره مجموعه‌ای از باورهای دینی بر اساس مدل‌ها سخن بگوید در زبان دینی اش استدلالی ارائه نمی‌شود که بر مبنای رویکرد مدل و کلمه توصیفی باورهای دینی برای همگان معرفت‌بخش و معنادار شود. رمزی رویکرد معنابخشی گزاره‌های دینی را متکی به باورهای شخصی می‌کند که در تجربه حسی ریشه دارد. در تجربه حسی نیز روش مستقل خاصی وجود دارد که می‌توان صحت آن را سنجید. اما برای گزاره‌های دینی شرط صحت تجربه خودآگاهی است که آن نیز چه بسا با توهم یکسان پنداشته شود.

ب) همان‌طور که می‌گوید مدل‌ها بیشتر باید بر اساس توانمندی‌هایشان در ایجاد مکاشفه شخصی مورد داوری قرار گیرند تا توانمندی آن‌ها برای نظم دادن به تجربه. در اینجا دو نکته مهم در مورد رابطه بین مدل علم و دین رمزی وجود دارد. اول اینکه آن‌ها از این نظر شبیه هم هستند که علم بیش از آنچه غالباً تصور می‌شود به مکاشفات و اصطلاحات مدل وابسته است. یعنی مدل‌سازی برای گزاره علمی آسان‌تر از مدل‌سازی در حوزه دینی است. همچنین دین بیشتر از آنچه معمولاً تصور می‌شود مثل گزاره‌های علمی به تثبیت و تأیید تجربی وابسته نیست و دور از تصورات تجربی است. دوم اینکه آن‌ها از این جهت با یکدیگر متفاوت هستند که علم به دنبال تأیید^۲ تجربی دقیق است و آن را با تجربه و آزمایش قابل تصدیق می‌یابد، درحالی‌که دین به دنبال تصدیق^۳ تجربی است و آن را انعطاف‌پذیر و شخصی می‌یابد. دین در خودآگاه شخص کارکرد دارد و تجربه آن ذهنی و درونی است نه عینی. در این صورت معیار تصدیق تجربی شخصی و انعطاف‌پذیری با بیان معیار ارزیابی زبان علمی چندان سازگار نیست.

ج) با این توصیف و استدلالی که رمزی در منطق زبان دینی به کار می‌برد، همچنان ایراد بر وی وارد است که اگر بر مبنای مدل و کلمات توصیفی صرف بخواهیم امر نادیدنی را با احضار مکاشفه‌ای آشکار کنیم، هر کلمه‌ای بر مبنای مطابقت تجربی نمی‌تواند قدرت برانگیختن مکاشفه بر فرد را داشته باشد یا شاید برخی واژگان مثل خیر، خالق، تغییرناپذیر، حکیم، علت، و ... که در توصیف الهی به کار رفته بتوانند متناسب با شرایط یا موقعیت دینی به کلمات عمق دهند و نوعی درون‌بینی ایجاد کنند؛ لکن کلماتی مثل گربه یا شیطان چگونه می‌توانند برای دیندار مکاشفه‌ای را در برداشته باشند. اگر بخواهیم از طریق واژه «تغییرپذیری» در طبیعت اشیا و امور پدیداری به «تغییرناپذیری» الهی پی ببریم، به مغالطه طبیعت‌گرایانه دچار می‌شویم. چون خداوند را با طبیعت مورد قیاس قرار داده‌ایم و او را شیئی از امور واقع و خارجی در نظر گرفته‌ایم.

د) اگر منطق زبان دینی را همانند زبان ابژه‌ای بپذیریم که دارای ویژگی عینیت‌بخشی باشد، این امر پذیرفتنی نیست و

1. mystery

2. verification

3. confirmation

می‌توان تأکید کرد که در اینجا برای سخن گفتن از خداوند با روش تناسب تجربی یا با تمثیل و استعاره زبان الهیات مستقیماً به دنیای تجربه وابسته می‌شود و موقعیت‌های دینی با موقعیت‌های غیردینی یکسان می‌شوند. در این صورت سخن گفتن از خداوند مساوی است با پیوند دادن او به قلمرو جهان منتهای. درحالی‌که خداوند شیئی از واقعیت پدیداری و وجودش مثل سایر موجودات نیست که بتوان تأیید تجربی و استنتاجی دقیقی از آن ارائه داد. بنابراین توصیف خدا بر مبنای زبان تجربی روزمره برای پل زدن به زبان کلامی و اثبات و توجیه گزاره‌های دینی با مشکل اساسی روبه‌رو می‌شود و او را از تعالی دور می‌کند.

ه) اگر در تبیین دیدگاه منطق زبان دینی رمزی بگوییم برخی مدل‌های توصیفی را می‌توان استنتاج کرد که نه در میان صفات الهیات سنتی یافت می‌شود نه در نظریه زبان دینی رمزی. مثلاً، اگر بگوییم خداوند کمال بی‌عیب و نقصی است و سپس همین مدل را با کلمه وصفی‌اش بر اساس شیوه نگاه رمزی بسط و امتداد دهیم، تداوم چنین توصیفاتی به صورت زنجیروار برای ما کثرتی بی‌معنی به نظر می‌رسد. رمزی ممکن است آن را در ایجاد مکاشفه و کاربردش در حوزه تجربی مفید بداند؛ اما ما در شیوه نگاه رمزی ایراد کنیم که می‌توانیم مدل‌های دیگری را ابداع کنیم و بگوییم خداوند «نفرت ابدی» است یا کلمات وصفی دیگری را خلق کنیم و بگوییم خدا «احتمالاً حکیم است» یا به گونه‌ای کلمات را با یک‌دیگر ترکیب کنیم و ادعاهای رمزی را نقض کنیم با این بیان که مثلاً خداوند شریر است.

همچنین وقتی کلمه شر را به کار می‌بریم، چنین کلمه‌ای به عنوان مدل تصور ما را تحریک می‌کند تا در اندیشه ایجاد موقعیت‌هایی باشیم که بسیار ترسناک و وحشت‌انگیزند که کاربرد چنین کلماتی در منطق معرفتی زبان دینی رمزی زبان الهیاتی را با مشکل مواجه می‌سازد و اگر کلمات تجربی به عنوان مدل استفاده شود تا مکاشفه‌ای بروز یابد، تعهدی را که رمزی ادعای آن را دارد در شخص ایجاد نمی‌کند.

همچنین اگر به‌کارگیری مفاهیم همراه معانی عبارات و شرایط کاربرد صحیح آن‌ها منجر به آشکارسازی امری نادیدنی یا ناگفتنی شود، رمزی به جای توضیح مفصل شکلی از تعریف ظاهری مبتنی بر کارکرد شخصی و غیرقابل تجربی را جایگزین کرده است. از سوی دیگر اگر فرض شود واژگان گزاره‌های دینی معنای خود را از موقعیت‌های خاصی می‌گیرند که صرفاً توسط برخی اشخاص تجربه می‌شود، این امر منجر به شکلی از تأییدپذیری^۱ معنایی (شخصی) می‌شود که با منطق زبان دینی به معنای ویتگنشتاینی همچون امری اسرارآمیز ناسازگار است. مدل‌هایی که رمزی در بحث زبان دینی استفاده می‌کند ممکن است به لحاظ کاربردی درست باشند، اما اینکه واقعاً با معنایشان مطابقت داشته باشند صرفاً از طریق تحلیل دقیق کاربردی در متون بسیار متفاوت آشکار می‌شوند.

نتیجه

به طور کلی می‌توان گفت نظریه ایان توماس رمزی درباره زبان دین مبنای قابل قبولی برای سخن گفتن از خداوند فراهم می‌کند و تا حدودی از نقادی‌های آنتونی فلو و پوزیتویست‌های منطقی دور می‌شود؛ به‌ویژه وقتی قصد دارد به شیوه مدل‌سازی جایگاه تجربی برای گزاره‌های الهیاتی قائل شود و آن را به خداوند متصل کند. اما وقتی مدل‌سازی رمزی را در مقولات زبان دین (اعم از اشتراک لفظی و اشتراک معنوی و تمثیل) بررسی کنیم نظریه‌اش به شکل ساختاری در سنت تمثیلی توماس و شباهت خانوادگی ویتگنشتاین جای می‌گیرد. زبان دین رمزی معرفت تقریبی و احتمالی از خداوند ارائه می‌دهد و همچون مدل‌های علمی تا زمانی که توصیف ویژگی‌های خداوند توسط مشاهده‌گر امکان‌پذیر نباشد سخن گفتن معنایی نخواهد داشت. علاوه بر این به لحاظ «زبان‌شناختی» سخن گفتن رمزی از خداوند و تبیین گزاره‌های الهیاتی در تجربه معرفت‌شناختی عالم واقع، اگرچه نوعی احساس مواجهه را سبب می‌شود، خداوند را آشکار نخواهد کرد.

منابع

- پیلین، دیوید ای. (۱۳۸۳). *مبانی فلسفه دین*. گروه مترجمان. ویراسته سید محمود موسوی. قم: مؤسسه بوستان کتاب قم.
- سل، آلن پی. اف (۱۳۸۲). *تاریخ فلسفه دین*. مترجم: حمیدرضا آیت‌اللهی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- گیسler، نورمن (۱۳۹۰). *فلسفه دین*. مترجم: حمیدرضا آیت‌اللهی. تهران: حکمت.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۱). *پژوهش‌های فلسفی*. مترجم: فریدون فاطمی. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۳). *فرهنگ و ارزش*. مترجم: امید مهرگان. تهران: گام نو.
- Astley, J. (1978). A critical analysis of the religious epistemology Ian T. Ramsey. *PhD theses*. Durham University.
- (1984). Ian Ramsey And The Problem Of Religious Knowledge. *The Journal of Theological Studies*, 35(2), 414-440.
- Beirne, E. (1983). *Ian Ramsey: On The Logic Of Disclosures*. University Microfilms International. Dissertation Submitted In Partial Fulfillment Of The Requirements For The Degree Of Doctor Of Philosophy In The Department Of Philosophy At Fordham University.
- Black, M. (1962). Models and Metaphors: Studies in Language and Philosophy. Ithaca: Cornell University Press.
- Broiles, R. D. (1966). Logic and religious language. *Sophia*, 5(2), 10-14.
- Cohen, C. B. (1973). The Logic of Religious Language. *Religious Studies*, 9, 143-155.
- Gaskin J. C. A. (1973). Disclosures. *Religious Studies*, Vol. 9, Issue 02, 131-141. DOI: 10.1017/S0034412500006545
- Gill, J. H. (1976). Ian Ramsey: To Speak Responsibly of God.
- Gisler, N. (2010). *Philosophy of Religion*. translated by Hamidreza Ayatollahi. Tehran: Hekmat Publications. (in Persian)
- Godfrey-Smith, P. (2006). Theories and Models in Metaphysics. *Harvard Review of Philosophy*, 14, 4-19.
- Harris, J. F. (1970). The epistemic status of analogical language. *International Journal for Philosophy of Religion*, Vol. 1, No. 4, 211-219.
- Heading, D. J. (2019). Insights and disclosures: a study of the philosophical theology of Bernard Lonergan and Ian Ramsey. *PhD thesis*. Middlesex University. London School of Theology.
- Mcclendon, S. J. (1973). Ian Ramsey's Model of Religious Language A Qualified Appreciation. *Journal of the American Academy of Religion*, XLI(3), 413-424.
- Pilin, D. E. (1987). *Groundwork of Philosophy of Religion*. edited by Seyed Mahmoud Mousavi. Translators Group. Qom: Qom Book Forest Institute. (in Persian)
- Professor of Philosophy, Eckerd College, Florida London George, Printed in Great Britain in 10 point Times type by Clarke, Doble & Brendon Ltd Plymouth
- Pye, J. H. (1979). *A study of the doctrines of freedom and immortality in the works of Ian Thomas Ramsey and Austin Marsden Farrer*. Durham theses, Durham University. Available at Durham, Theses Online: <http://etheses.dur.ac.uk/10407/>
- Ramsey, I. T. (1957). *Religious Language An Empirical Placing Of Theological Phrase*. New York: The Macmillan Company.
- (1964). *Models and Mystery*. London: Oxford University Press.
- (1971). Facts and Disclures. *New Series*, Vol. 72, 115-133. Published By: Oxford University Press.
- (1971). *Words About God: The Philosophy of Religion*. New York: Harper and Row.
- Robinson, N. H. G. (1968). The Logic of Religious Language. *Royal Institute of Philosophy Lectures*, 2, 1-19.
- Sel, A. P. F (2012). *History of the Philosophy of Religion*. translated by Hamidreza Ayatollahi. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. (in Persian)
- Wittgenstein, L. (1981). *Philosophical Researches*. translated by Fereydoun Fatemi. Tehran: Markez Publishing. (in Persian)
- (1984). *Culture and Value*. translated by Omid Mehrgan. Tehran: Gam No Publishing. (in Persian)